

تحلیل و نقد دیدگاه وهابیت درباره فطری‌انگاری وجود خدا: بررسی قرآنی‌روایی

سید محمدمین میری طرّقه *

رضا حاجی‌شمسایی **

محسن افضل آبادی ***

چکیده

فطری‌بودن وجود خدا موضوعی کلیدی و کاربردی در مباحث خداشناسی در بین مذاهب کلامی به شمار می‌رود. پیروان وهابیت معتقدند مفاهیم «ربوبیت» و «وجود خدا» به طور ذاتی و فطری در انسان‌ها نهفته است و اقرار به آن را بدیهی تلقی می‌کنند. این جریان به انحراف فطرت انسانی فقط به صورت استثنا (نه قاعده) و ناشی از عوامل نفسانی اعتقاد دارند و برای استدلال منطقی در شناخت الاهی جایگاهی قائل نیستند، و بر ارتباط نزدیک میان اقرار به وجود خدا و ایمان به آن، که در تبیین اصل توحید اهمیت دارد، تأکید می‌کنند. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی‌توصیفی و با اتکا به منابع کتاب‌خانه‌ای، مبانی نظری وهابیت را در سه حوزه توحید ربوبی، توحید در اسماء و صفات، و وجودشناسی الاهی تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد استدلال‌های وهابیان، علاوه بر خلط میان اقرار شرعی با فطرت تکوینی، در مسئله فطری‌بودن توحید ضعف‌های متعددی دارد؛ نخست اینکه، تفسیر

* دانش‌پژوه سطح سه، رشته کلام اسلامی، گرایش سلفی‌پژوهی، مؤسسه تخصصی آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار علیهم‌السلام،

مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

smam20021382@gmail.com

** دانش‌پژوه سطح چهار، رشته کلام مقارن، مؤسسه آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار علیهم‌السلام، مشهد، ایران

rezashamsayi3213@gmail.com

*** استاد حوزه و دانشگاه، مشهد، ایران

afzal1442@gmail.com

آن‌ها از آیات مربوط به فطرت با رویکردی گزینشی و بدون توجه به سیاق تاریخی و ادبی آیات صورت گرفته است؛ دوم اینکه، ادعای ایشان دربارهٔ اقرار همگانی به ربوبیت الاهی با شواهد تاریخی و قرآنی متعددی در تعارض است؛ سوم اینکه، تحلیل محتوای روایاتی که وهابیان به آن استناد می‌کنند (مانند حدیث «کل مولود یولد علی الفطرة») نشان می‌دهد این احادیث ناظر به استعدادهای فطری است نه معرفت بالفعل.

کلیدواژه‌ها: فطرت، وهابیت، وجود خدا، توحید ربوبیت، ایمان فطری، اقرار، ایمان شرعی.

مقدمه

مسئلهٔ خداشناسی و تبیین رابطهٔ انسان با خالق، محوری‌ترین بحث در تاریخ فکری بشر است. در مواجهه با منکران وجود خدا (همچون دهریه یا فرعون)، جریان‌های اسلامی رویکردهای متفاوتی اتخاذ کرده‌اند. هدف این مقاله تحلیل رویکرد وهابیت تکفیری در تبیین شناخت فطری خداست. وهابیت (ظهور قرن ۱۲ هجری) مدعی است وجود خدا در فطرت انسان نهفته است و همگان به آن اقرار دارند. لذا منکر واقعی خدا وجود ندارد. این ادعا مبنای پاسخ‌های خاص وهابیت به مشرکان و منکران است.

مسئلهٔ اصلی پژوهش در تعارض این دیدگاه وهابی با مستندات نقلی و واقعیت‌های عینی است. از این رو پرسش اصلی این است: خوانش وهابیت از فطری بودن وجود خدا چیست و چه کاربردهایی (به‌ویژه در مواجهه با منکران) دارد؟

ضرورت این پژوهش، فهم مبانی وهابیت در باب توحید و فطرت است. بررسی پیشینه نشان می‌دهد پژوهش‌های موجود (حسین علی، ۱۴۰۰: ۲۹؛ کریمی‌راد و همکاران، ۱۴۰۴) غالباً بر فطری بودن توحید ربوبی یا صرفاً دیدگاه ابن تیمیه متمرکز بوده و به نقد جامع ادلهٔ وهابیت درباره فطری بودن وجود ذات الاهی نپرداخته‌اند. لذا هدف این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی، نقد مستندات وهابیت دربارهٔ فطری بودن وجود خدا و تبیین کاربردهای این اصل در منظومهٔ فکری آن‌هاست. نوآوری این مقاله در نقد جامع ادلهٔ وهابیت با تمرکز بر تمایز میان فطری بودن وجود خدا و فطری بودن توحید ربوبی و تحلیل پیامدهای کلامی و فقهی این دیدگاه است.

مفهوم «فطرت»

«فطرت» واژه‌ای عربی (فِعْلَةٌ از ریشه «فطر») به معنای «شکافتن» و «آفریدن و ایجاد اولیه و بدون سابقه» (ابداع)، و در لغت به معنای «سرشت و خلقت» است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۵۶/۵). پژوهشگران و علمای اسلامی تعاریف متنوعی از این مفهوم مطرح کرده‌اند؛ برخی آن را صرفاً خلقت می‌دانند (رازی، ۱۴۲۰: ۲۴۱)، در حالی که عده‌ای دیگر، فطرت را آفرینش اولیه‌ای تعریف کرده‌اند که هر نوزاد با آن متولد می‌شود و او را قادر می‌سازد به شناخت خدا دست یابد. این آفرینش، که از ساختار حیوانات متمایز است، انسان را پس از بلوغ به سمت درک خالق هدایت می‌کند (ابن‌عبدالبر، ۱۳۸۷: ۶۸/۱۸).^۱ نیشابوری هم معتقد است فطرت انسانی به گونه‌ای نهادینه شده که او را به سوی توحید و یگانگی خدا سوق می‌دهد و عقل سلیم و استدلال منطقی هم این شناخت را تأیید می‌کند (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۵/۴۱۱).^۲ همچنین، جرجانی «فطرت» را سرشتی تعریف کرده است که برای پذیرش دین آماده شده است (جرجانی، ۱۳۷۰: ۷۲).^۳ با وجود این تنوع دیدگاه‌ها وجه اشتراک تعاریف مطرح‌شده این است که «فطرت» عبارت از سرشت و آفرینش بدوی انسان است که با آن پا به عرصه وجود می‌گذارد و به واسطه آن، استعدادی بالقوه برای شناخت خدا و گرایش به معرفت الاهی در او نهادینه شده است، به طوری که شناخت خدا به عنوان امری فطری، بدون نیاز به عوامل بیرونی، در نهاد او شکل می‌گیرد.

۱. فطرت از منظر وهابیت

از منظر وهابیت، فطرت به منزله سرشت اولیه و ذاتی انسان تعریف می‌شود که اساسش توحید و یکتاپرستی است. ابن‌جبرین «فطرت» را سرشت انسانی توصیف کرده است و هر آنچه را با آن هماهنگ باشد تأییدشده شریعت می‌داند (ابن‌جبرین، بی‌تا الف: ۳/۲۶).^۴ او همچنین «فطرت» را معادل «خلق و ایجاد» تفسیر می‌کند و صفت خلقت را به خدا نسبت می‌دهد (ابن‌جبرین، بی‌تا ب: ۴/۱۲). علاوه بر این، ابن‌جبرین عهد آگست را نوعی معرفت و میل فطری در نهاد انسان‌ها می‌شمرد (ابن‌جبرین، بی‌تا الف: ۸/۲۶).^۵

نکته مهم در دیدگاه وهابیت این است که دامنه فطرت محدود به انسان‌ها نیست، بلکه

شامل تمامی مخلوقات، از جمله چهارپایان، می‌شود (ابن عثیمین، ۱۴۱۸: ۴۴/۸). البانی هم تأکید دارد که حتی شیطان نیز در این فطرت با انسان‌ها مشترک است (البانی، بی‌تاب: خطبه ۱۰۳۷).^۱ این رویکرد، اصول فطری را فراتر از گونه انسانی می‌داند و آن را ویژگی مشترک وجودی در میان تمام موجودات زنده تلقی می‌کند.

بر اساس دیدگاه وهابیت، فطرت ویژگی‌های خاصی دارد که شناخت آن‌ها در پژوهش‌های دینی و فلسفی مهم است. ویژگی‌های فطرت از منظر وهابیت در چهار محور کلی می‌گنجد:

۱.۱. ثبات فطرت

وهابیت معتقد است فطرت به عنوان سرشتی ازلی و الهی تغییرناپذیر است و هر گونه انحراف از آن مغایر با دین اسلام محسوب می‌شود. البانی به آیه «فَطَرَتَ اللّٰهِ» استناد می‌کند تا ثابت کند که فطرت تغییرپذیر نیست (البانی، ۲۰۰۵: ۸۳/۱).^۲ بر اساس این تفسیر وهابیت، فطرت به عنوان سرشت ازلی و الهی بشر همواره ثابت و تغییرناپذیر است و هر گونه انحراف از آن، مغایر با دین اسلام و خلقت الهی محسوب می‌شود.

۲.۱. منحرف شدن فطرت

وهابیان معتقدند عوامل خارجی و درونی می‌تواند موجب دور شدن افراد از فطرت اصلی‌شان شود. شیطان یکی از عوامل خارجی است و نفسانیات، مانند تکبر، از عوامل درونی آسیب‌زا معرفی شده است (ابن باز، ۱۴۲۱: ۱۴۱/۱؛ علماء نجد الأعلام، ۱۳۴۴: ۲۱/۲).^۳ از این رو وهابیان معتقدند گرچه فطرت با اقرار پیوند دارد، اما عوامل گوناگون خارجی و درونی می‌تواند باعث دور شدن افراد از فطرت اصلی‌شان شود.

۳.۱. بی‌نیازی از یادگیری

بنا بر نظر وهابیان، آنچه فطری و ذاتی است نیازی به آموختن و آموزش دادن ندارد. ابن عثیمین پس از اشاره به آیه فطرت، این موضوع را با ذکر مثال‌هایی چون جنگ با دشمن و دوستی با دوستان توضیح می‌دهد و آن را از امور فطری و ذاتی انسان می‌داند. وی معتقد است آنچه موافق با فطرت انسان باشد، بدون نیاز به آموزش و یادگیری پذیرفته می‌شود (ابن عثیمین، ۱۴۲۷: ۱۸/۳).^۴ بنابراین، وهابیان معتقدند آنچه فطری و ذاتی

است نیازی به آموختن و آموزش دادن ندارد.

۱.۴. بی‌نیازی فطرت از استدلال عقلی

وهابیان معتقدند مسائل فطری نیازی به استدلال عقلی ندارد. اصل ایمان و مسائلی چون خلق و ایجاد بدیهی تلقی می‌شود. قرآن هم این موضوعات را بدون پیچیدگی بیان کرده است (الجامعة الإسلامية بالمدينة النبوية، بی‌تا: ۱۱۷/۲۵؛ یسری، ۱۴۲۷: ۱۶۹)^{۱۰} با این حال، ابن‌عثیمین برهان را همچون دارویی در امور ضروری مجاز می‌داند (ابن‌عثیمین، ۱۴۲۶: ۱۵۰)^{۱۱}.

۲. فطری‌بودن توحید از منظر وهابیت

توحید ابعاد مختلفی دارد که بنا بر نظر وهابیت به توحید در الوهیت، اسماء و صفات و ربوبیت تقسیم می‌شود (ابن‌عثیمین، ۱۴۲۶: ۱۷). در ادامه، نظر وهابیان درباره رابطه فطرت و اسماء و صفات، ربوبیت و موجودیت خدا محل بحث قرار گرفته است.

۱.۲. فطری‌بودن وجود خدا در توحید اسماء و صفات

در گفتمان معرفت‌شناختی جریان تکفیری وهابیت، مقوله توحید اسماء و صفات رویکردی فطری‌معرفتی دارد که مبتنی بر وحدانیت خدا در اسماء حسنی و التزام معرفتی به معانی مستتر در متون دینی است و حیطة این معرفت‌شناسی را در صفات کمال خدا دانسته‌اند (تمیمی، ۱۴۱۹: ۲۹)^{۱۲}. وهابیان می‌کوشند با بیان مصادیق متعدد، خاستگاه فطری برخی صفات الهی را اثبات کنند؛ مثلاً ایشان صفت «علو» را از مصادیق بارز فطرت دینی می‌دانند. استدلالشان مبتنی بر رفتارهای کنشی انسان‌ها در فرآیند دعا و نیایش است، به گونه‌ای که برافراشتن دست به سمت آسمان را نشانه‌ای از فطرت توحیدی و اعتقاد به علو الهی تفسیر می‌کنند (حوشان، ۱۴۱۸: ۵۲)^{۱۳}. این رویکرد، فراگیری اعتقاد به علو را فراتر از مرزهای دینی و حتی در دوران پیش از اسلام (جاهلیت) محل تأکید قرار می‌دهد (ابن‌باز، ۱۴۲۱: ۱۴۱/۱)^{۱۴}. از این رو وهابیت بر باور فطری‌بودن توحید و صفات کمال خدا تأکید دارد و با استناد به رفتارهای انسانی و تاریخی، از جمله در عصر پیش از اسلام، می‌کوشد مصادیق این عناصر فطری را اثبات کند. این رویکرد گواه بر تلاش برای تداوم و تعمیق نگرش توحیدی در بستر معرفت‌شناختی است.



۲.۲. فطری بودن وجود خدا در توحید ربوبی

از منظر وهابیان، ربوبیت معطوف به وحدانیت خدا در افعال و تصرفات هستی است (تمیمی، ۱۴۱۹: ۳۷).^{۱۵} با این حال، این تعریف از منظر روش‌شناسی کلامی کاستی‌های مفهومی دارد؛ از جمله فقدان مانعیت تعریفی که موجب می‌شود برخی مصادیق خارج از حوزه مفهومی توحید ربوبی، در تعریف مذکور مندرج شوند، همچون فرستادن باران (ابن‌باز، ۱۴۲۱: ۷۲/۲)؛^{۱۶} بر این اساس، افعال کلان لزوماً مصداق ربوبیت معرفی می‌شوند و نمی‌توان آن‌ها را برای غیرخدا دانست، در حالی که این دیدگاه با وجود خوارق‌العادات برای ملائکه و انبیای الهی در تضاد است.

از جمله مهم‌ترین مشخصه‌های وهابیت فطری‌پنداری اعتقاد به توحید ربوبیت است. ایشان معتقدند مشرکان هم به ربوبیت خدا اعتقاد داشته و به آن اقرار کرده‌اند، گرچه در مقوله عبادت خدا دچار شرک شده‌اند (ابن‌باز، ۱۴۱۷: ۹۴/۱).^{۱۷} این یعنی به باور ایشان، اعتقاد به یگانگی پروردگار و صفات کمالی‌اش در سرشت بشر ذاتی و درونی است و به آن اقرار دارند. بدین اعتبار، انبیای الهی هم صرفاً برای تحقق و تجلی توحید در عبادت مبعوث شده‌اند. وهابیان معتقدند توحید ربوبی و اقرار به آن فطری است و فقط تعداد اندکی به‌ظاهر آن را انکار می‌کنند، در حالی که در باطن همچنان به یگانگی پروردگار معترف‌اند (ابن‌عثمین، ۱۴۱۳: ۸۱/۶؛ فوزان، ۱۴۲۰: ۲۷ و ۲۸).^{۱۸}

بنابراین، در آموزه‌های وهابیت بر ربوبیت خدا به عنوان اصلی فطری تأکید شده است. در این چارچوب، وهابیت مصادیق متعددی را تحت عنوان «ربوبیت» بیان کرده و همگی را به عنوان امری فطری بررسی کرده است. وهابیان خالقیت، رازقیت، تدبیر امور، فرستادن باران از آسمان و احیاء و اماتة را تحت عنوان «توحید ربوبیت» می‌دانند و بر فطری بودن این مفاهیم تأکید می‌کنند (ابن‌باز، ۱۴۲۱: ۷۲/۲).^{۱۹} همچنین، ایشان صفاتی چون ملک و قدرت را امور متعلق به خدا می‌دانند و معتقدند درخواست باید صرفاً از خدا باشد و نفع و ضرر هم فقط از سوی خدا محقق می‌شود (سلیمان بن عبدالوهاب، ۱۴۲۳: ۱۷).^{۲۰} بسیار عجیب است که وهابیت این تعریف از توحید را فطری، و میان مخلوقات مشترک می‌داند (ابن‌باز، ۱۴۲۱: ۷۲/۲).^{۲۱} در مجموع، وهابیت با تأکید بر ربوبیت خدا به عنوان اصلی فطری، مصادیق متعددی در این زمینه ذکر کرده است.

۳.۲. فطری بودن ذات خدا از منظر وهابیت

پیروان وهابیت در رویکرد معرفت‌شناختی‌شان ذات الاهی را بر اساس فطری بودن ارزیابی می‌کنند. آن‌ها علاوه بر تلقی فطری از مقولاتی چون معاد، قیامت و انبیا، وجود ذات الاهی و اعتقاد به توحید را هم در حوزه شناخت بدیهی و ذاتی انسان قرار می‌دهند (علماء نجد الأعلام، ۱۳۴۴: ۷/۷۳۶).^{۲۲} از منظر ایشان، وجود خدا مقوله‌ای بدیهی محسوب می‌شود که فقط گاهی فطرت انسان منحرف می‌گردد و افراد اندکی به پیروی از گمان و ظن روی آورده‌اند، حال آنکه چنین رویکردی بی‌اعتبار است (الجامعة الإسلامية بالمدينة النبویة، بی‌تا: ۲۷/۱۲۶).^{۲۳} نکته درخور تأمل در این رویکرد، بی‌نیازی از استدلال و برهان در شناخت فطری الاهی است، به گونه‌ای که هر گونه مخالفت احتمالی را ناشی از تکبر و آسیب‌های نفسانی تلقی می‌کنند (ابن عثیمین، بی‌تا: ۲۸).^{۲۴} ایشان حتی مفهوم شناخت فطری خدا را به حیوانات و چهارپایان تسری می‌دهند و به روایتی از حضرت سلیمان علیه السلام استناد می‌کنند که مورچه‌ای را در حال عبادت مشاهده کرد (ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۸/۴۴).^{۲۵}

بنابراین، رویکرد معرفت‌شناختی وهابیت مبتنی بر فطری‌انگاری ذات الاهی است که با گسترش این مفهوم، حتی به حیوانات، و استناد به روایات تاریخی، شناخت خدا را فراتر از استدلال منطقی می‌شمرد و هر گونه تردید را ناشی از انحراف فطرت می‌پندارد.

۳.۲. فطرت همان ایمان به وجود خدا در وهابیت

وهابیان، علاوه بر تعریف «فطرت» به عنوان سرشت، معتقدند فطری بودن یک مسئله با اقرار به آن مسئله رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. ایشان در تفسیر حدیث «خلقت عبادی حنفاء» می‌گویند فطرت ذاتاً در نفس انسان‌ها نهادینه شده است و این نفس به طور مستقل به الوهیت خدا اقرار، و شرک را انکار می‌کند (فوزان، ۱۴۲۳: ۶).^{۲۶} ابن باز هم معتقد است خدا پیامبر را دستور داده است که با مردم به واسطه آنچه آنان به آن اقرار دارند، استدلال کند. او این‌ها را در حوزه توحید ربوبیت و صفات الاهی به شمار می‌آورد و نتیجه این اقرار را در توحید عبادت تجلی می‌دهد (ابن باز، ۱۴۲۱: ۲/۶۱).^{۲۷} محمد بن عبدالوهاب معتقد است لازمه و جزء جدانشدنی اقرار به فطرت، شهادت و گواهی نفس بر آن است. به عبارت دیگر، از دیدگاه وهابیت، فطرت ذاتاً با اقرار و شهادت درونی انسان ارتباط

تنگاتنگی دارد و این دو جنبه نمی‌توانند از یکدیگر جدا شوند (آل‌الشیخ، ۱۳۹۹: ۲۹/۱؛ نجدی، ۱۴۱۸: ۴).^{۲۸} وهابیت همچنین فطری بودن صفات الهی را دلیلی بر اقرار به آن صفات دانسته‌اند (ابن جبرین، بی تا الف: ۶/۳۴).^{۲۹}

در نظریه وهابیت، مشرکان علاوه بر ایمان به وجود خدا، به ربوبیت و وجود رب هم اقرار داشته‌اند. پیروان این مکتب به فطرت انسان استناد می‌کنند و می‌گویند مشرکان خدا را عبادت می‌کردند، اما در کنار او معبودهای دیگری هم داشتند (علماء نجد الأعلام، ۱۳۴۴: ۲۱/۲).^{۳۰} این دیدگاه نشان می‌دهد اساساً خصومت انبیا با امت‌ها به این دلیل بوده است که عبادت معبودهای دیگر در کنار خدا باطل است. بنابراین، بر اساس این نگرش، فطرت و اقرار و شهادت نفس، مفاهیمی به هم پیوسته محسوب می‌شوند که در تبیین انگاره توحیدی وهابیت نقش اساسی ایفا کرده است. مشرکان هم علاوه بر پرستش خدا معبودهای دیگری داشته‌اند و اساس دعوت انبیا بر ترک معبودهای غیر از خدا بوده است.

بررسی و نقد

دیدگاه وهابیت درباره فطری بودن وجود خدا موضوعی است که در آن مناقشات هست. در ادامه، اشکالات مرتبط با این دیدگاه را بررسی و نقد می‌کنیم:

الف. خلط میان ایمان شرعی با فطرت تکوینی

یکسان‌انگاری ایمان شرعی با فطرت تکوینی دیدگاه نادرستی است که وهابیت با آن مواجه است. ایمان، بر اساس نظریه اهل سنت، حالتی علمی است که به مرتبه قلب و وجدان رسیده و با اطمینان، انقیاد و خضوع همراه است (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۱۷۷/۵).^{۳۱} چنین تعریفی درباره حیوانات صدق نمی‌کند. از سوی دیگر، اگر مطابق با نظر وهابیت، محبت و خوف را در حقیقت اقرار به شمار آوریم (علماء نجد، ۱۴۱۷: ۳۲۲/۲) درباره حیوانات متصور نیست. بنابراین، فطری بودن به معنای داشتن ایمان مطلوب دین، در خصوص حیوانات قابل فرض نیست. در واقع، وهابیت به تمایز بین ایمان و غریزه حیوانی توجهی نداشتند. در واقع، می‌توان فطرت را گرایشی به خداوند دانست که وهابیت بین این با ایمان خلط کردند و اساساً توجهی به آن نداشتند. فطرت گرایشی به معنای میل و کشش به پرستش و ظرفیتی برای پذیرش توحید است (حسین‌زاده، ۱۳۹۰:

۲۳۴). بر این اساس، نتیجه اعم از مدعا می‌شود، به این بیان که فطرت مد نظر وهابیت، که انسان را در آن با حیوان مشترک دانسته‌اند، غیر از ایمان و اعتقاد در شرع است، و ابعاد و زوایای مختلفی دارد که وهابیت به هیچ کدام توجه نداشته‌اند و در نتیجه بین فطریات گرایشی با امر به ایمان خلط کرده‌اند و برای اثبات ایمان شرعی، به فطریات تکوینی و گرایشی دلیل آورده‌اند.

ب. ارزش‌انگاری ایمان فطری

چنان‌که گذشت، وهابیت رابطه‌ی نزدیکی بین اقرار به وجود خدا و ایمان مشرکان قائل شده‌اند. با این حال، باید توجه داشت که اقرار به چیزی لزوماً به معنای ایمان به آن نیست. قرآن هم بر این حقیقت تأکید کرده و خداوند ارجی بر این اعتراف قائل نشده است: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَاؤُاَ اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (عنکبوت: ۶۵)؛ مشرکان فقط هنگامی که در کشتی قرار می‌گیرند و به دلیل امواج دریا به خطر می‌افتند خدا را با اخلاص در دین می‌خوانند و هنگامی که از خطر دریا نجات می‌یابند دوباره به شرک روی می‌آورند (سمرقندی، بی‌تا: ۱۲/۳). این نشان می‌دهد که صرف اقرار در وضعیت اضطراری و سخت، نزد خدا پذیرفته نیست، بلکه اقرار باید در حال اختیار باشد و بر اثر فشار شدت و سختی نباشد. در واقع، اقراری که در این حال صورت می‌گیرد ارزشی ندارد، در حالی که اقرار در حالات اختیاری و با خشنودی، نزد خدا پذیرفته است (ثعلبی، ۱۴۳۶: ۴۸۳/۸).

در آیات دیگر نیز بر این حقیقت تأکید شده است. خداوند اعتراف از سر ناچاری را نمی‌پذیرد، بلکه آن را واقعییتی انکارناپذیر و بی‌ثمر برای کفار برمی‌شمرد (یونس: ۹۱؛ نساء: ۱۵۴ و ۱۸؛ انعام: ۲۷). این آیات به وضوح نشان می‌دهد که خداوند مشکلات انسان‌ها را در حوزه اعتقاد و ایمان به توحید ربوبی می‌داند. بنابراین، ایمان فطری هیچ‌گاه جایگزین ایمانی که خدا به بندگان امر کرده است نخواهد شد (أبوالفداء، بی‌تا: ۲۰۴۶/۱).^{۳۲}

ج. وجود عقیده منکران توحید

از دیگر مشکلات تساوی «ایمان و اعتقاد به خدا» با «فطرت»، وجود منکران این اعتقاد در طول تاریخ است. در واقع، یکی از مصادیق شرک ربوبی کفار عقیده به فرزندداشتن

خداست (عونی، ۲۰۲۲: ۶۴).^{۳۳} در رد این باور، خداوند متعال می‌فرماید: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» (مؤمنون: ۹۱). انتساب فرزند به ذات الاهی به منزله توصیف پروردگار به نقص و حاجت و نشانه‌ای از نداشتن معرفت صحیح به ربوبیت مطلقه است، زیرا مستلزم کمبود، نیاز و مشابهت خالق با مخلوق است. از سوی دیگر، این عقیده مستلزم اثبات ربّی دیگر است؛ زیرا بنا بر ضرورت قانون ولادت، فرزند هم باید واجد صفات والد باشد و این با اصل توحید در ربوبیت در تعارض است. از این رو، موحدان هر گونه زاد و ولد و همتایی را از خدا نفی می‌کنند، چنان‌که آیه قرآن می‌فرماید: «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُؤَلَّدْ» (توحید: ۳).

همچنین، از دیگر آیات بیانگر اعتقاد نداشتن مشرکان به توحید ربوبیت، آیه ۲۲ سوره سبأ است.^{۳۴} در این آیه خداوند صراحتاً می‌فرماید مالکیت از جانب خداست؛ از عبارت «زعمتم» در آیه چنین برداشت می‌شود که عقیده مشرکان به مالکیت بت‌های خودشان بوده است (طبری، ۱۴۲۰: ۳۹۴/۲۰) و اساساً احتجاج پیامبرانی همچون حضرت ابراهیم علیه السلام که در آیه ۲۵۸ سوره بقره بیان شده،^{۳۵} برای ربوبیت بوده است (ابن کثیر، بی تا: ۶۸۶/۱).^{۳۶}

همچنین، خداوند در بیان یکی از انحرافات عقیدتی اهل کتاب می‌فرماید: «وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (توبه: ۳۰). در این آیه، این عقیده یهود و نصارا که به خدا فرزند نسبت می‌دادند به شدت نکوهش شده و این ادعا در ردیف سخنان کفار پیشین قرار گرفته است؛ یهود با نسبت دادن ربوبیت به عزیر، و نصارا با قائل شدن به الوهیت مسیح، نه فقط توحید ربوبی را انکار کرده‌اند، بلکه با این کار، خدا را به صفاتی موصوف ساخته‌اند که لازمه آن‌ها نقص و حاجت است. بنابراین، عقیده اهل کتاب درباره خدا با اقرار حقیقی به ربوبیت مطلقش منافات دارد و از منظر قرآنی، این گونه باورها در شمار شرک و کفر به ربوبیت الاهی قلمداد می‌شود (نابلسی، ۱۴۳۷: ۵۹).

د. تفسیر نادرست از هدف بعثت انبیا

بر اساس دیدگاه وهابیت، بعثت انبیا به منظور توحید عبادی است و اثبات خدا و توحید ربوبی، فطری قلمداد شده است (علماء نجد الأعلام، ۱۳۴۴: ۲۱/۲)،^{۳۸} در حالی که قرآن

کریم آیات متعددی را ذکر می‌کند که در آن خداوند مباحث ربوبی را مطرح کرده و خود را «رب» معرفی می‌کند، از جمله آیه «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: ۱۰۸) به چند نکته اساسی در نگرش مشرکان به خدا اشاره دارد: نخست، مشرکان، دشمنان الله دانسته می‌شوند و او را به عنوان «رب» یا «الاه» نمی‌پذیرند؛ کلمه «عدواً» بر دشمنی آن‌ها دلالت دارد. دوم اینکه، آن‌ها به دلیل جهل و ناآگاهی از صفات خدا، در مواجهه با توهین به معبودهایشان، به خداوند مؤمنان هم دشنام می‌دهند، و کلمه «بغیر علم» علت این دشمنی را بیان می‌کند. طبری می‌گوید خداوند به پیامبر و مؤمنان دستور داده است به مشرکان ناسزا نگویند، زیرا آن‌ها به دلیل نداشتن شناخت و علم، به خدا توهین می‌کنند. بنابراین، کلمه «عدواً» صفتی از صفات مشرکان دانسته می‌شود (طبری، ۱۴۲۰: ۳۳/۱۲).^{۳۹}

در نتیجه تحلیل نظریه وهابیت درباره فطری بودن وجود و ربوبیت خدا نشان می‌دهد که این مکتب در تبیین مفاهیم «فطرت» و «ایمان» دچار ابهاماتی است و نیز یکسان‌نگاری اقرار به وجود خدا با ایمان، بیانگر نارسایی در تفسیر فطریات انسانی است؛ چراکه اقرار صرف در وضعیت اضطراری نمی‌تواند معیار معتبری برای ایمان حقیقی محسوب شود و بعثت انبیا هم فراتر از فطرت به مباحث هویتی و شناختی انسانی مرتبط است و اساساً مسئله اصلی در مشرکان، اقرار نکردن به ربوبیت خدا بوده است.

۳. دلایل وهابیت بر فطری بودن وجود خدا

وهابیان برای اثبات فطری بودن معرفت خدا به مجموعه‌ای از آیات و روایات استناد می‌کنند که در ادامه مهم‌ترین آن‌ها را بیان می‌کنیم. این رویکرد معرفت‌شناختی بر اصل فطری بودن شناخت خدا در نهاد انسانی تأکید دارد.

۳.۱. مستندات قرآنی

الف. آیه فطرت

یکی از آیات کلیدی که بارها در مباحث وهابیت راجع به فطری بودن خدا به آن اشاره می‌شود، آیه فطرت است. بر اساس این دیدگاه، اگر فرض کنیم فردی هیچ راهنمایی غیر از فطرتش نداشته باشد، به این نتیجه می‌رسد که خداوند خالق است و انسان‌ها مخلوق

او به شمار می‌آیند (البانی، بی تا الف: ۷/۳۸).^{۴۱} این شناخت فطری از خدا اکتسابی نیست و در واقع، خود را در اقرار و شهادت انسان‌ها به این حقیقت نمایان می‌کند (علماء نجد، ۱۴۱۷: ۲۰۲/۱۳ و ۲۰۳).^{۴۱} وهابیت بر اساس تفسیر آیه مذکور، برای خدا باوری فطری ارزشی قائل نیستند، زیرا این نوع باور را در باطن هر فرد می‌دانند. به همین دلیل، توحید رسالی را در چارچوب توحید ربوبیت نمی‌دانند (البانی، بی تا الف: ۷/۳۸) و معتقدند مفاد آیه به خدا باوری اشاره دارد که در عالم ذر از تمامی مخلوقات راجع به آن اقرار گرفته شده است (ابن جبرین، بی تا الف: ۳/۲۶).^{۴۲} وهابیان معتقدند مراد از فطری بودن خدا این است که هر فرد در فطرتش به خدا ایمان دارد (البانی، بی تا ب: ۵/۱۷۹).^{۴۳} در نتیجه دین اسلام به عنوان دین فطری شناخته می‌شود و علت رسالت انبیا هم بازگرداندن انسان‌ها به فطرت خویش بوده است (الجماعة الإسلامية بالمدينة النبوية، بی تا: ۱۲۵/۲۷)^{۴۴} و این قضیه فطری، امری است که بین انسان و حیوان مشترک است (فوزان، بی تا: ۶۰/۱).^{۴۵}

بررسی و نقد

با توجه به ادعای وهابیت راجع به تأکیدشان بر قرآن کریم می‌بینیم که در تفسیر آیات دچار اشتباهاتی شده‌اند. یکی از مباحثی که آنان به نادرستی از آن آیات برداشت کرده‌اند، آیات مربوط به فطرت است که پیش‌تر به آن اشاره شد. فطری بودن به معنای اقرار همه اشخاص به امر فطری و پذیرش آن نیست، بلکه به این معناست که دین اسلام به گونه‌ای سامان‌دهی شده است که با فطرت انسانی هماهنگی دارد (خطیب، بی تا: ۵۷/۱؛ نابلسی، ۱۴۳۷: ۹/۱). در واقع، فطری بودن دین اسلام نشان می‌دهد این دین به مسائلی نمی‌پردازد که سبب تمایز مسلمانان از دیگران شود و در عین حال، از منظر فطرت انسانی تأیید می‌شود (مراغی، بی تا: ۲۲۷/۱). شایان ذکر است که برخی در خود وهابیت هم فطری بودن وجود خدا را به معنای وجود ظرفیتی برای پذیرش توحید دانسته‌اند (البانی، بی تا الف: ۳۴۴/۴۰).^{۴۶}

آنچه در آیه محل بحث به عنوان فطری بودن محل توجه قرار گرفته دین الاهی است. در واقع، فطرتی که در این آیه به آن اشاره شده، فطرتی است که بر اساس دین اسلام شکل گرفته و مراد از «خلق» در عبارت «لا تبدیل لخلق الله» هم دین خداست (ابن تیمیه، ۱۴۱۱: ۳۶۸/۸).^{۴۷} بنابراین، معنای آیه این‌گونه است که هیچ تبدیلی در دین

الاهی صورت نمی‌گیرد و عبارت «ذلک دین القیم» هم این برداشت را تأیید می‌کند (قصاب، ۱۴۲۴: ۶۱۴/۳). از این رو، این آیه به عنوان دلیلی برای فطری بودن وجود خدا مطرح نمی‌شود و در واقع بر فطری بودن دین خدا تأکید دارد. همین مسئله دلیل بر آن است که فطری بودن در این آیه به معنای ظرفیتی است که بالقوه می‌تواند پذیرای تمامی مفاهیم دینی باشد، زیرا اگر به معنای ظرفیت و استاندارد نباشد باید تمامی مطالب دین الاهی فطری باشد و به آن اقرار شود!

بر اساس نظر برخی مفسران هم فطری بودن در این آیه به معنای ظرفیت برای پذیرش دین تلقی می‌شود و نه به این معنا که فطری بودن معادل با اقرار، پذیرش و قبول دین باشد (أبوالفداء، بی تا: ۲۰۴۶/۱؛ طیبی، ۱۴۳۴: ۲۴۲/۱۲).^{۴۸} از این رو، فطرت در این آیه همچون نیرویی درک‌کننده برای معرفت و شناخت مطرح می‌شود (حلبی، بی تا: ۵۵۶/۴؛ طنطاوی، ۱۹۹۸: ۸۳/۱۱).^{۴۹} ابوحیان اندلسی هم معتقد است فطرت در این آیه به این معناست که اگر کودکی به آثار الاهی دقت کند و برای استنتاجاتش دلایل منطقی بیاورد به خدا ایمان خواهد آورد، مگر اینکه عواملی چون گمراهی والدین سبب انحرافش شود (ناصری، ۱۴۰۵: ۴۱/۵).

البته برخی از مفسران اهل سنت حتی شمولیت این آیه بر کفار را نفی کرده‌اند و معتقدند مراد از واژه «ناس» در آیه فطرت، مؤمنان است و به عبارتی، مشرکان طبق فطرت اسلامی خلق نشده‌اند. ابی‌هیثم هم به این نکته اشاره کرده است که واژه «ناس» به عنوان یک لفظ عام به کار رفته که در این زمینه به معنای خاصی ارجاع داده شده است.

ب. آیات «فاطر السماوات والارض» و «الست بر بکم»

در بررسی مبانی معرفت‌شناختی توحید از منظر وهابیت، آیه «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ آیا در خدا که آفریننده آسمان‌ها و زمین است شکی هست؟» (ابراهیم: ۳۰) یکی از مستندات اصلی برای اثبات فطری بودن خدا باوری ذکر می‌شود. رویکرد مذکور مبتنی بر این استدلال است که در ساختار روان‌شناختی انسان، گرایش ذاتی به پذیرش وجود متعالی مستتر است. بر این اساس، مفهوم «وجود خدا» و همچنین توحید ربوبیت نه فقط نیازمند استدلال عقلی نیست، بلکه از خاستگاه فطری برخوردار است

(حوشان، ۱۴۱۸: ۶۷).^{۵۰} در نتیجه خداباوری در فطرت هر انسانی نهادینه شده است. وهابیت در تبیین این آیه اشاره می‌کنند که دو مقوله اساسی برای مکلف بودن هر انسان عقل و فطرت‌اند. به عبارت دیگر، حتی در غیاب حکم شرع، این دو عامل همچنان موجب ایجاد تکلیف برای انسان می‌شوند (ابن جبرین، بی تا الف: ۴/۲۶).^{۵۱} بر این اساس، انسان از طریق عقل و فطرت به این نتیجه می‌رسد که خالق‌ی دارد که او را بیهوده نیافریده و بنابراین لازم است او را عبادت کند. ایشان پس از استنباط فطری بودن اقرار به وجود خدا از این آیه، چنین بیان می‌کنند که توحیدی که خدا در قرآن به آن امر کرده، اعتقاد به ربوبیت نیست، زیرا این موضوع امری فطری است که اساساً نیازمند تلاش فراوان و اثبات با ادله نیست (البانی، بی تا الف: ۷/۳۸).^{۵۲} در نتیجه وهابیت با توجه به این معتقدند اقرار به خداباوری و توحید ربوبیت در فطرت انسان نهادینه شده و نیازی به استدلال عقلی ندارد؛ بلکه انسان ذاتاً از طریق عقل و فطرت به وجود خدا پی می‌برد و ملزم به عبادت او می‌شود.

از دیگر آیاتی که می‌توان برای بررسی دیدگاه وهابیت درباره فطری بودن خدا استفاده کرد، آیه «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ» است. وهابیان بر اساس آیه میثاق معتقدند انسان از طریق فطرت خود به شناخت خدا نائل می‌شود و جبلت انسانی به وجود و ربوبیت الاهی شهادت می‌دهد (ابن عثیمین، ۱۴۲۱: ۵۸/۱ و ۵۹).^{۵۳} طبق این دیدگاه، توحیدی که خدا در قرآن مطرح کرده، توحید عبادی است و مخالفت با این توحید به شرک انجامیده است (تمیمی، بی تا: ۱۸۶/۱).^{۵۴} بنابراین، خطاب آیات قرآن به توحید ربوبیت نیست. وهابیت علاوه بر اینکه وجود خدا را فطری دانسته‌اند (ابن عثیمین، ۱۴۱۳: ۴۴/۸)^{۵۵} در تبیین این آیه معتقدند فطری بودن وجود و ربوبیت خدا به اقراری غیراکتسابی منجر می‌شود (علماء نجد، ۱۴۱۷: ۲۰۲/۱۳).^{۵۶} به عبارت دیگر، خداوند در عالم ذر از بنی آدم راجع به وجود و ربوبیت خود اقرار گرفته است (البانی، ۱۴۳۱: ۹۲۷/۵).^{۵۷} در اگر شخص به اقرار فطری خود در عالم ذر متعهد ماند، مؤمن می‌شود و الا دچار کفر شده است (البانی، ۱۴۱۵: ۳۳۴/۱).^{۵۸} این اقرار فطری هم موهبتی از جانب خدا به بندگان است (الجماعة الإسلامية بالمدينة النبوية، بی تا: ۷۲/۴۸).^{۵۹}

بررسی و نقد

آیات دیگری هم که وهابیت به آن استناد کرده‌اند در معرض خدشه و نقد است. آیه «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ» (ابراهیم: ۱۰) نه فقط شک را تویخ کرده، بلکه کفار را به اقرار درباره صفاتی نظیر آفرینش دعوت می‌کند تا به واسطه این اقرار، از عذاب الاهی در امان بمانند (سمرقندی، بی تا: ۲۳۷/۲). برخی مفسران هم معتقدند شک مذکور در آیه، مربوط به ربوبیت و ذات الاهی است، به طوری که کفار و مشرکان در حقیقت به ربوبیت و وجود خدا ایمان نداشتند (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱۹۸/۱۳؛ انجری، ۱۴۱۹: ۴۷/۳؛ طنطاوی، ۱۹۹۸: ۵۲۸/۷).^{۶۰} در مقابل، وهابیت علاوه بر ربوبیت و وجود، اقرار به این دو مقوله را هم فطری می‌دانند (البانی، بی تا الف: ۷/۳۸).^{۶۱} بررسی آیات فطرت و تفاسیر اسلامی نشان می‌دهد که برداشت وهابیت از فطرت به صرف اقرار و پذیرش، برداشتی نارساست. فطرت نه فقط ظرفیت ذاتی انسان برای شناخت اسلام است، بلکه بر انطباق کامل جوهر دین الاهی با سرشت تغییرناپذیر انسانی تأکید دارد. این امر، استواری و جامعیت اسلام را در تأمین نیازهای فطری بشر، مطابق نص قرآن، برجسته می‌کند.

۲.۳. بررسی دلایل روایی وهابیت

الف. حدیث «کل مولود یولد علی الفطرة»

وهابیت برای فطری بودن وجود خدا به احادیث متعددی اشاره کردند، از جمله حدیث «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودًا ۖ وَيُنصَّرَانِهِ» هر نوزادی بر فطرت (توحید و اسلام) متولد می‌شود و این فطرت همچنان هست تا پدر و مادر او را به آیین یهود یا نصرانیت بار آورند» (بخاری، ۱۴۲۲: ۱۰۰/۲). وهابیان در توضیح روایت می‌گویند خداوند انسان را فطرتاً خداشناس آفریده است؛ و در ادامه مصادیق متعددی را ذیل فطری بودن مطرح می‌کنند، همچون: وجود خدا، وحدانیت، راست‌گویی رسولان، معاد، قیامت، ربوبیت، حادث نبودن خدا و محدث بودن مخلوقات که نیاز به ایجادکننده‌ای دارند (علماء نجد الأعلام، ۱۳۴۴: ۷۳۶/۵).^{۶۲} ایشان معتقدند در متن حدیث عبارت «یسلمانه» بیان نشده است. به همین علت انسان فطرتاً موحد و مسلمان آفریده شده است (ابن جبرین، بی تا الف: ۲/۳).^{۶۳} وهابیان بر اساس این روایت معتقدند اصالت اسلام و شرک بر اثر عوامل خارجی همچون پدر و مادر، بر هر فرد عارض می‌شود. بر این اساس، اولین قومی که دچار شرک شدند قوم حضرت نوح بودند و

حضرت نوح اولین رسولی است که بعد از شرک مبعوث شد (ابن جریرین، بی تا الف: ۳/۲۶؛ فوزان، ۱۴۲۳: ۷/۱).^{۶۴} از این رو در امت‌های قبل از حضرت نوح شرک وجود نداشته و حضرت نوح اولین رسول بعد از وقوع شرک است (بن باز، ۱۴۲۸: ۸۰/۱).^{۶۵}

ب. حدیث «إني خلقت عبادی حنفاء کلهم»

از دیگر روایاتی که وهابیت برای فطری بودن وجود خدا به آن استناد کرده‌اند این روایت است: «ألا إن ربی أمرنی أن أعلمکم ما جهلتم مما علمنی یومی هذا؛ کل مال نحلته عبدا حلال، و إني خلقت عبادی حنفاء کلهم، وإنهم أتتهم الشیاطین فاجتالتهم عن دینهم، و حرمت علیهم ما أحللت لهم، و أمرتهم أن یشرکوبی ما لم أنزل به سلطاناً؛ آگاه باشید که پروردگارم مرا فرمان داده است تا آنچه را نمی‌دانید به شما بیاموزم؛ هر مالی که به بنده‌ای می‌بخشم حلال است، و من بندگانم را همه با فطرت توحیدی آفریده‌ام، و لیکن شیاطین آمدند و آنان را از دینشان منحرف کردند، و آنچه را برایشان حلال کرده بودم بر آن‌ها حرام گردانیدند، و دستور دادند برای من شریکانی قرار دهند که هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده‌ام» (نسائی، ۱۴۲۱: ۲۷۸/۷). وهابیان بر اساس این روایت، دین اسلام را فطری لحاظ کرده و عبارت «حنفاء» در روایت را به معنای «مسلمین» دانسته‌اند. ایشان امور مربوط به ربوبیت را فطری دانسته و برای استدلال به قاعده لطف اشاره کرده‌اند. از این رو فطری بودن مسائل ربوبی را لطفی از جانب خدا دانسته‌اند (یسری، ۱۴۲۷: ۲۵۰).

بررسی و نقد

وهابیت در برداشت از روایات اسلامی دچار اشتباهاتی شده‌اند که موجب فهم نادرست مفاهیم «فطرت» و «دین» شده است. این اشتباهات نشان‌دهنده ناتوانی در درک صحیح دلالت‌های روایی و معنایی متون معتبر است. تبیین ماهیت فطرت به گونه‌ای که فطری بودن را معادل با اعتقاد هر فرد به شمار آورد، با حقیقت فطرت در تضاد است. فطرت ظرفیتی برای درک و فهم مسائل دینی تعریف می‌شود (أبوالفداء، بی تا: ۲۰۴۶/۱؛ طیبی، ۱۴۳۴: ۲۴۷/۱۲).^{۶۶} بنابراین، زمانی می‌گوییم وجود خدا فطری است که نخست، مباحث توحیدی با فطرت انسانی همخوانی دارد و دوم، هر انسان توانایی پذیرش این مباحث توحیدی را در خود دارد.

این ادعا نادرست است که حضرت نوح نخستین رسول در مبارزه با شرک است. پس از آنکه خدا به شیطان دستور سجده بر آدم را داد، او در اعتراض به آفرینش انسان گفت: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲)، که نشان‌دهنده تأملات او درباره خالقیت خدا و طبیعت خود و انسان است. به تعبیر وهابیت، فطرت این افراد دچار فساد شده است (البانی، بی‌تاب: ۴/۱۰۳۴). با فرض اینکه توحید ربوبی برای شیطان فطری باشد، می‌توان نتیجه گرفت که پیش از حضرت نوح هم نشانه‌هایی از شرک وجود داشته است. البته برخی معتقدند روایت «کل مولود یولد» در مقام بیان این بوده که حکم فرزندان از حیث احکام ارث و میراث است که فرزندی که بمیرد و پدر و مادرش مؤمن باشند، حکم به ایمانش می‌شود و اگر فرزند پدر و مادر کافر باشد حکم به کفرش می‌شود، چراکه علم به اصل خلقت که مؤمن بودند یا کافر وجود ندارد (واحدی، ۱۴۳۰: ۵۶/۱۸).

نتیجه

وهابیت با تکیه بر تفسیری خاص از مستندات قرآنی (مانند آیه فطرت و میثاق) و مستندات روایی (مانند حدیث «کل مولود») معتقد است شناخت و اقرار به وجود خدا فطری و بالفعل است و هر گونه انکار یا شرک را صرفاً عارضی می‌داند. نقد این دیدگاه در این پژوهش نشان می‌دهد که وهابیت با تقلیل معنای فطرت از ظرفیت بالقوه شناختی به اقرار قطعی و بالفعل و ارزش‌انگاری ایمان فطری، از تفسیر جامع‌تر این متون فاصله گرفته است؛ زیرا بسیاری از مفسران، فطرت در این آیات را به معنای استعداد و آمادگی درونی برای پذیرش دین حق (اسلام) می‌دانند، نه لزوماً ایمان و اقرار غیراکتسابی، که این امر دیدگاه وهابیت را با مشکلات نظری و عملی جدی مواجه می‌کند.

پی نوشتها

۱. «الْخَلْقَةُ الَّتِي خَلَقَ عَلَيْهَا الْمَوْلِدَ فِي الْمَعْرِفَةِ بِرَبِّهِ».
۲. «و فطرة الله هي التوحيد الذي تشهد به العقول السليمة والنظر الصحيح».
۳. «الفطرة الجيلة المتهيئة لقبول الدين».
۴. «منشئها ومبدئها، وموجدها، فالله تعالى هو الذي فطر الخلق».
۵. «جعل في فطرتهم ميلاً ومعرفة».
۶. «أفما الذي أعجبها الشيطان وسوس بذلك إليها فأفسد فطرتها».
۷. «لأن الفطرة من الأمور التي لا تقبل شرعا التبدل مهما تبدلت الأعراف والعادات».
۸. «فطر الله على ذلك جميع الأمم، وعربها و عجمها، في الجاهلية والإسلام إلا من اجتالته الشياطين عن فطرته، ففرعون يعرف الله، ولكن جرده مكابرة و عنادا، و أما غير فرعون من أعداء الرسل من قومهم و مشركى العرب و نحوهم، فأفروا بوجود الله تعالى و ربوبيته».
۹. «و معلوم أن ما يوافق الفطرة فهو مقبول، و لذلك الإنسان يقبل أن يهرب من عدوه و أن يقبل على صديقه، و هذا أمر فطرى لا يحتاج إلى درس و لا تعلم».
۱۰. «فهي بديهية على الصعيد الحسى لا تحتاج إلى برهان، لأنها من ضرورات الفطرة و لذا فإن القرآن الكريم يطرحها على المخاطبين كقضية مسلمة لا تحتاج إلى استدلال».
۱۱. «أن النظر لا يحتاج إليه الإنسان إلا عند الضرورة كالدواء».
۱۲. «بأن كل ما أخبر الله به في كتابه أو على لسان رسوله من الصفات هي صفات كمال لا نقص فيها بوجه من الوجوه».
۱۳. «لهذا دليل فطرى على علو الله على خلقه فهو يورده في إثبات العلو مع نصوص كثيرة مصرحة بذلك».
۱۴. «فطر الله على ذلك جميع الأمم، عربها و عجمها، في الجاهلية و الإسلام».
۱۵. «أفراد الله بافعاله».
۱۶. «خالق العباد و رازقهم، و مدبر أمورهم، منزل المطر المحيي المميت، الرزاق للعباد».
۱۷. «إن المشركين قد أقرؤا بتوحيد الربوبية و الأسماء و الصفات... و حتى يعبد الله وحده».
۱۸. «و لم يعلم أن أحدا من الخلق أنكر ربوبية الله سبحانه».
۱۹. «لأنهم يعلمون أن الله جل و علا خالق العباد و رازقهم، و مدبر أمورهم، منزل المطر المحيي المميت، الرزاق للعباد».
۲۰. «و أنه المحيي المميت النافع الضار المتفرد بإجابة الدعاء عند الاضطرار».
۲۱. «فإن الفطرة و العقل يشهدان بوجود رب متصرف فى الكون، مدبر للعباد، لا شبيه له، و لا شريك له، و لا ند له، سبحانه و تعالى عما يقول الظالمون علوا كبيرا، و لهذا قلنا إن المشركين قد أقرؤا بتوحيد الربوبية».
۲۲. «و آيات فى الأقطار و النواحي مما يحدثه الرب تبارك و تعالى مما يدل على وجوده و وحدانيته، و صدق رسله و المعاد و القيامة، و من أثبتنا ما أشهد به كل أحد على نفسه من أنه ربه و خالقه و مبدعه، و أنه مربوط مصنوع مخلوق، حادث بعد أن لم يكن، و محال أن يكون محدثا بلا محدث، أو يكون هو المحدث لنفسه، فلا بد له من موجد أو جده «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» و هذا الإقرار و المشاهدة فطرة فطروا عليها ليست بمكتسبة».
۲۳. «و لا دليل عند أولئك فى نفى وجود الخالق، إنما عندهم الظن».
۲۴. «و لم يفه أحد بانكار وجود الله عز و جل إلا على سبيل المكابرة».
۲۵. «و أما دلالة الفطرة، فإن كثيراً من الناس الذين لم تتحرف فطرهم يؤمنون بوجود الله، حتى البهائم العجم تؤمن بوجود الله».
۲۶. «و النفس بفطرتها إذا تركت كانت مقررة لله بالإلهية، محبة لله تعبد له لا تشرك به شيئا. و لكن يفسدها و ينحرف بها».

۲۷. «والإخلاص له والدعوة إلى ذلك، وبيان صفاته وأسمائه وأنه المستحق لأن يعبد جل و علا، فكانت دعوته دعوة كاملة... فكل هذا تذكير من الله لعباده».
۲۸. «و كل إنسان ذى فطرة سليمة يعترف بذلك و محبوب على الإقرار به لما يشاهده فى نفسه هؤلاء المشركون يشهدون أن الله هو الخالق وحده لا شريك له».
۲۹. «أنه مولود على الفطرة التى هى معرفة ربه، و معرفة خالقه، و الإقرار بفوقيته».
۳۰. «فالتخصومة بين الرسل و أممهم ليست فى وجود الرب، و قدرته على الاختراع؛ فإن الفطر و العقول دلتهم على وجود الرب».
۳۱. «مرحج الكل إلى القبول و الاعتراف».
۳۲. «لا عبرة بالإيمان الفطرى».
۳۳. «من اوضح صور الشرك فى الربوبية».
۳۴. «قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرْكٍ وَ مَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ؛ بگو کسانی را که به جای خدا [سزاوار پرستیدن] پنداشته‌اید، بخوانید [تا خواسته‌هایتان را اجابت کنند، ولى آن‌ها هیچ خواسته‌ای را از شما اجابت نمی‌کنند؛ زیرا] در آسمان‌ها و زمین، هم‌وزن ذره‌ای را مالک نیستند و آن‌ها را در آن دو هیچ سهم و شریکی نیست، و از میان آن‌ها هیچ پشتیبانی برای خدا وجود ندارد».
۳۵. «فإن لم يقدروا على ذلك فاعلموا أنكم مبطلون؛ لأن الشركة فى الربوبية لا تصلح و لا تجوز».
۳۶. «إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ؛ چون ابراهیم گفت خدای من آن است که زنده گرداند و بمیراند، او گفت من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم».
۳۷. «أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ كَانَهُ يَطْلُبُ مِنْ إِبْرَاهِيمَ دَلِيلًا عَلَى وَجُودِ الرَّبِّ الَّذِي يَدْعُو إِلَيْهِ، فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ».
۳۸. «ما دلت عليه لا إله إلا الله من إخلاص العبادة بجميع أفرادها لله وحده».
۳۹. «يقول تعالى ذكره لنبیه محمد و للمؤمنین به و لا تسبوا الذین يدعو المشركون من دون الله من الآلهة و الأنداد فیسب المشركون الله جهلا منهم بربههم و اعتداء بغير علم».
۴۰. «هذه الحقيقة فطرية مركوزة فى النفوس و الأذهان، و لا تحتاج إلى كثير إثبات و لا إلى جهد كبير».
۴۱. «و هذا الإقرار و الشهادة فطرة فطروا علیها».
۴۲. «ثم كلمهم و خاطبهم و قال: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى».
۴۳. «فیها خلاف هذه، منهم من يقول هذا، و هذا هو الظاهر؛ و منهم من يقول: الاستعداد لتقبل دعوة الحق؛ لكن الأول هو الأرجح».
۴۴. «و هو دین الفطرة التى فطر الله الناس علیها حتى اجتالتهم شياطين الجن و الإنس، فأشركوا بالله خالقهم و عبدوا معه غیره، فأرسل الله إليهم الرسل ليعيدوهم إلى الطريق السوى».
۴۵. «و هذه طیور و حیوانات، بل تروح و تبحت عن الرزق؛ لأن الله فطرها على هذا».
۴۶. «و استعداده للتوحيد و الإسلام و معرفة الله تعالى».
۴۷. «دین الإسلام، لا تبديل لخلق الله، قالوا: لدين الله».
۴۸. «المراد بالفطرة استعداده لقبول الإسلام؛ الإشعار بأن أصل الجبلة السليمة المتهيئة لقبول الحق».
۴۹. «ففطرة الله ما ركز من القوة المدركة لمعرفته».
۵۰. «و القلوب مفطورة على الإقرار به سبحانه أعظم من كونها مفطورة على الإقرار بغيره كما قالت الرسل».
۵۱. «و ما دام أن معه فطرته و معه عقليته فإنه مكلف، حتى ولو لم تأتبه الشريعة».
۵۲. «فقد شاع لديهم أن التوحيد الذي أمر الله به فى كتابه و سنة نبیه هو الاعتقاد فقط بأن لهذا الكون خالقاً مدبراً و رازقاً

- حکیمآً يتصف بصفات الكمال، و قد ملئوا كتبهم و أتعبوا أنفسهم في إثبات هذه الحقيقة، مع أن، كما سمعتم من أستاذنا أكثر من مرة، هذه الحقيقة فطرية مركوزة في النفوس والأذهان، و لا تحتاج إلى كثير إثبات و لا إلى جهد كبير».
۵۳. «فهذه الآية تدل على أن الإنسان مجبول بفطرته على شهادته بوجود الله و ربوبيته و سواء أقلنا: إن الله استخرجهم من ظهر آدم و استشهدهم، أو قلنا: إن هذا هو ما ركب الله تعالى في فطرهم من الإقرار به، فإن الآية تدل على أن الإنسان يعرف ربه بفطرته».
۵۴. «أن الرسل أمروا بالتوحيد بعبادته وحده لا شريك له، و نهوا عن عبادة شيء سواه أو اتخاذها».
۵۵. «دلالة الفطرة، فإن كثيراً من الناس الذين لم تتحرف فطرهم يؤمنون بوجود الله».
۵۶. «و هذا الإقرار و الشهادة فطرة فطروا عليها، ليست بمكتسبة».
۵۷. «أن الله تبارك و تعالى يسأل كل بنى آدم يوم القيامة عندما يشركون بالله تبارك و تعالى شركاً».
۵۸. «هذه الميثاق الذى أخذ عليهم فى صلب آدم، فمن وفى به بعد وجوده فى الدنيا فهو مؤمن، و من لم يوف به فهو كافر».
۵۹. «الإقرار بأن الله عز و جل هو الخالق الرازق المحيى المميت المدبر لشؤون هذا الكون، و المتصرف فيه وحده، ليس له فى ذلك ظهير و لا معين و لا شريك و لا مثل».
۶۰. «و مورد الإنكار هو وقوع الشك فى وجود الله، و محل الإنكار هو وقوع الشك فى وجود الله تعالى، و فى وحدانيته».
۶۱. «هذه الحقيقة فطرية مركوزة فى النفوس».
۶۲. «و المعاد و القيامة، و من أثبتها ما أشهد به كل أحد على نفسه... و هذا الإقرار و المشاهدة فطرة فطروا عليها ليست بمكتسبة».
۶۳. «و لم يقل: و يسلمانه و فى رواية: يولد على الفطرة».
۶۴. «و إنما تتغير فطرته بسبب ما يتلقاه من أبويه أو من أقاربه أو من بيئته و من ينشأ بينهم، و إلا فلو ترك كل أحد على فطرته لعرف ما خلق له، و لعرف أن له رباً، و لعرف أنه مكلف».
۶۵. «فأرسل الله عليهم نوحاً فصار نوح أول الرسل بعد وقوع الشرك».
۶۶. «تطلق الفطرة على قابلية الخلق للتوحيد و دين الإسلام».

منابع

١. قرآن كريم.
٢. آل الشيخ، محمد بن ابراهيم (١٣٩٩). فتاوى و رسائل سماحة الشيخ محمد بن ابراهيم بن عبد اللطيف آل الشيخ، مكة: مطبعة الحكومة.
٣. ابن باز، عبد العزيز (١٤١٧). بيان التوحيد الذي بعث الله به الرسل جميعا و بعث به خاتمهم محمدا، رياض: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء.
٤. ابن باز، عبد العزيز (١٤٢١). مجموع فتاوى و مقالات متنوعة، رياض: دار القاسم.
٥. ابن تيميه، احمد بن عبد الحلیم (١٤١١). درء تعارض العقل والنقل، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
٦. ابن جبرين، عبد الله (بي تا الف). شرح العقيدة الطحاوية، (بي جا)
٧. ابن جبرين، عبد الله (بي تا ب). شرح عمدة الأحكام، (بي جا)
٨. ابن عاشور، محمد طاهر (١٩٨٤). التحرير والتنوير، تونس: الدار التونسية.
٩. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله (١٣٨٧). التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، مغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
١٠. ابن عبد الوهاب، سليمان بن عبد الله (١٤٢٣). تيسير العزيز الحميد في شرح كتاب التوحيد الذي هو حق الله على العبيد، بيروت: المكتب الاسلامي.
١١. ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤١٣). مجموع فتاوى و رسائل فضيلة، رياض: دار الثريا.
١٢. ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤١٨). مجموع فتاوى و رسائل فضيلة، رياض: دار الوطن.
١٣. ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤٢١). شرح العقيدة الواسطية، رياض: دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع.
١٤. ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤٢٦). شرح العقيدة السفارينية: الدررة المضنية في عقد أهل الفرقة المرضية، رياض: دار الوطن.
١٥. ابن عثيمين، محمد بن صالح (١٤٢٧). فتح ذى الجلال والإكرام بشرح بلوغ المرام، قاهره: المكتبة الإسلامية للنشر والتوزيع.
١٦. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (بي تا). تفسير القرآن العظيم، قاهره: دار طيبة للنشر والتوزيع.
١٧. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤). لسان العرب، بيروت: دار صادر.
١٨. أبو الفداء، اسماعيل حقي بن مصطفى (بي تا). من لطائف و أسرار: تفسير روح البيان من جواهر المعاني، (بي جا)
١٩. انجری، أحمد بن محمد (١٤١٩). البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: الدكتور حسن

- عباس زکی.
۲۰. البانی، محمد ناصر الدین (۱۴۱۵). سلسلة الأحاديث الصحيحة و شيء من فقهها و فوائدها، رياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع.
۲۱. البانی، محمد ناصر الدین (۱۴۳۱). موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصر الدین الألبانی، صنعاء: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية و تحقيق التراث والترجمة.
۲۲. البانی، محمد ناصر الدین (۲۰۰۵). تمام المنة في التعليق على فقه السنة، رياض: دار الراجحة.
۲۳. البانی، محمد ناصر الدین (بی تا الف). دروس للشيخ محمد ناصر الدین الألبانی، بی جا: بی نا.
۲۴. البانی، محمد ناصر الدین (بی تا ب). سلسلة الهدى والنور، بی جا: بی نا.
۲۵. بخاری، محمد (۱۴۲۲). صحيح البخاری، بیروت: دار طوق النجاة.
۲۶. بن باز، عبد العزيز (۱۴۲۸). فتاوى نور على الدرب، رياض: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء.
۲۷. تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۹). شرح المقاصد، قم: الشريف الرضى.
۲۸. تميمی، محمد بن خليفه (۱۴۱۹). معتقد اهل السنة والجماعة في توحيد الاسماء والصفات، رياض: اضواء السلف.
۲۹. تميمی، محمد بن عبد الوهاب (بی تا). هذه مسائل لخصها الإمام الشيخ محمد بن عبد الوهاب من كلام شيخ الإسلام أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن تيمية، رياض: جامعة الأمام محمد بن سعود.
۳۰. ثعلبی، احمد بن ابراهيم (۱۴۳۶). الكشف والبيان عن تفسير القرآن، عربستان: دار التفسير.
۳۱. الجامعة الإسلامية بالمدينة النبوية (بی تا). مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة النبوية.
۳۲. جرجانی، علی بن محمد (۱۳۷۰). التعريفات، تهران: ناصر خسرو.
۳۳. حسین زاده، محمد (۱۳۹۰). نگاهي معرفت شناختي به وحی، الهام، تجربه دينی و عرفانی و فطرت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خميني (ره).
۳۴. حسین علی، حسن (۱۴۰۰). «بررسی دیدگاه وهاييان در باب فطرى بودن توحيد ربوبی و تلازم آن با ايمان مشرکان به يكتايی خداوند در ربوبيت»، در: سراج منير، ش ۴۴، ص ۲۹-۴۴.
۳۵. حلبی، أحمد بن يوسف (بی تا). الدر المصون في علوم الكتاب المكنون، دمشق: دار القلم.
۳۶. حوشان، يوسف بن حمود (۱۴۱۸). مسائل العقيدة في كتاب التوحيد من صحيح الإمام البخاری، رياض: جامعة الملك سعود.
۳۷. خطيب، عبد الكريم (بی تا). التفسير القرآنی للقرآن، قاهرة: دار الفكر العربي.
۳۸. رازی، محمد بن أبی بكر (۱۴۲۰). مختار الصحاح، بیروت: المكتبة العصرية.
۳۹. سمرقندی، نصر بن محمد (بی تا). تفسير السمرقندی = بحر العلوم، بیروت: دار الكتب العلمية.

٤٠. طبرى، محمد بن جرير (١٤٢٠). جامع البيان فى تأويل القرآن، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٤١. طنطاوى، محمد سيد (١٩٩٨). التفسير الوسيط للقرآن الكريم، الفجالة: دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.
٤٢. طيبى، الحسين بن عبد الله (١٤٣٤). فتوح الغيب فى الكشف عن قناع الريب، دبی: جائزة دبی الدولية للقرآن الكريم.
٤٣. علماء نجد (١٤١٧). الدرر السننية فى الأجوبة النجدية، بی جا: مكتبة الشاملة.
٤٤. علماء نجد الأعلام (١٣٤٤). مجموعة الرسائل والمسائل النجدية، قاهرة: مطبعة المنار.
٤٥. عونى، حاتم بن عارف (٢٠٢٢). مفهوم شرك العبادة، بيروت: مركز نماء للبحوث والدراسات.
٤٦. فوزان، صالح بن فوزان (١٤٢٠). الارشاد الى صحيح الاعتقاد والرد على اهل الشرك والالحاد، دمام: دار ابن جوزى.
٤٧. فوزان، صالح بن فوزان (١٤٢٣). التوحيد، رياض: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد.
٤٨. فوزان، صالح بن فوزان (بی تا). شرح عقيدة الإمام المجدد محمد بن عبد الوهاب، رياض: مكتبة دار المنهاج.
٤٩. قصاب، محمد بن على (١٤٢٤). النكت الدالة على البيان فى أنواع العلوم والأحكام، دمام و جيزه: دار القيم، دار ابن عفان.
٥٠. كريمى راد، محمد؛ حاجى شمسايى، رضا؛ مرادى مكى، مجتبى (١٤٠٤). «تحليل انتقادى دلائل ابن تيميه در جبرانگارى بين ايمان و فطرت با تأكيد بر توحيد ربوبى»، در: پژوهش نامه مذاهب كلامى، ش ٨.
٥١. مراغى، احمد مصطفى (بی تا). تفسير الشيخ المراغى، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٥٢. نابلسى، محمد راتب. (١٤٣٧). تفسير النابلسى، عمان: مؤسسة الفرسان.
٥٣. ناصرى، محمد الملكى (١٤٠٥). التيسير فى أحاديث التفسير، بيروت: دار الغرب الإسلامى.
٥٤. نجدى، محمد بن عبد الوهاب (١٤١٨). كشف الشبهات، رياض: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد.
٥٥. نسائى، أحمد بن شعيب (١٤٢١). السنن الكبرى، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٥٦. نيشابورى، حسن بن محمد (١٤١٦). تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بيروت: دار الكتب العلمية.
٥٧. واحدى، على بن أحمد (١٤٣٠). التفسير البسيط، رياض: عمادة البحث العلمى.
٥٨. يسرى، محمد (١٤٢٧). مبادئ و مقدمات علم التوحيد عند أهل السنة والجماعة، بی جا: بی نا.

